

به یاد جاودانگان گل زار خاوران

"خاوران تنها گور دسته جمعی در کشور مان نیست"

تهران - جاده خراسان - شهرک خاور - جنب قبرستان آرامنه - گورستان بهاییان - گلزار خاوران

از در که وارد می شوی گستره ای را به چشم می بینی که دل و جانت را می لرزاند. عمق فاجعه می سوزاندت. این همه توحش باورکردنی نیست. پاهایت پیش نمی روند، چون ذره ذره آن، خاک تن عزیزانی است که هر گوشه ای از زندگی هر کدامشان حماسه ای است. مزار هیچ عزیزی را به یقین نمی توانی بیابی. مادران شهدای سال ۶۰ می گویند که حدود مزار عزیزانشان را نشانشان داده اند، و فقط می توانند با شمارش قدمهایشان مزار دلبندهانشان را حدس بزنند. مادری می گوید بطری نیم شکسته ای را همان روز های اول زیر خاک کرده است اما آن اندک نشانه را نیز از بین برده اند. سنگ کوچکی که بر مزار سعید سلطانیور نامش را در خود داشت برداشته اند به طوری که امسال نتوانستیم مزارش را بیابیم.

اما ... آنسوتر مزار شهدای سال ۶۷ است.

بعد از پایان جنگ، رژیم با آگاهی به این که نیروی عظیم انقلاب آفرینی در زندانهای مخوف و زیر شکنجه های دهشتناک آنچنان آبدیده شده که قادر است پس از آزادی در شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن دوران شدیدترین ضربه ها را بر پیکرش وارد سازد تصمیم گرفت به خیال خود این درختان انبوه را قبل از آن که به بار بنشینند با تبر بیداد خود بر زمین زند. کشتار سفاکانه و بیرحمانه رژیم از ۱۱ شهریور آغاز شد، در حالی که بسیاری از زندانیان اعدام شده روزهای پایانی محکومیت خود را سپری می کردند. در بین اعدامیها افرادی یافت می شدند که در هنگام دستگیری فقط ۱۲ سال داشتند و در آن زمان به جوانان ۲۰ ساله ای مبدل شده بودند که با مقاومت در مقابل سختترین شکنجه ها، تحمل انفرادیها و انواع فشارهای روحی و روانی هنوز محکم و استوار بر سر موضع خود ایستاده بودند.

هزاران نفر در سراسر کشور تنها به جرم ابراز عقیده مخالف و درخواست آزادی، برابری و حقوق حقه انسانی خود به دار آویخته شدند و گروه گروه در بیابانهایی مانند خاوران مدفون گشتند تا به این وسیله بتوانند نام نام آورشان را از صفحه روزگار محو کنند. اما داستان این اسطوره های تاریخ ساز سینه به سینه نقل می شود.

مادران داغدیده و خانواده های دلشکسته در آن دوران رعب و وحشت و تنهایی قدم به قدم و نفس به نفس فرزندان و جگرگوشه هایشان را در زمین و زمان جستجو می کردند، و ... بالاخره یافتنشان اما کجا؟ در بیابانی بی آب و علف و در خاکی که با بولدوزر زیر و رو شده بود تا اثری از آن همه شکوه و بزرگی، ایثار و فداکاری، ایمان و اعتقاد، انسان دوستی و حق طلبی باقی نماند. تا هیچ سند و مدرکی از آن همه فساد و تباهی، خشونت و بیداد، فرومایگی و پستی، کشتار و توحش بدست نیاید.

اما، " هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما " هر ساله در اولین یا دومین جمعه شهریور ماه به بزرگداشت یاد و خاطره این عزیزان جانباخته، در خاوران گرد هم می آییم تا با آرمانهای بلند انسانی تمامی شهدای راه حق و آزادی تجدید پیمان کنیم و بگوییم که گرچه در هیچ تاریخ مکتوبی جانفشانی و مظلومیت، بیداری و ظلم ستیزی این عزیزان درج نگشته، اما برای همیشه بر دل و جان ما حک شده است.

بر ماست که در هر محفل و هر مکانی که می توانیم از آنان سخن بگوییم. بر ماست که هر ساله علی رغم همه فشارها و تهدیدها باز هم بر مزارشان جمع شویم. بگوییم که چه کردند و چه می خواستند. اشعار و نمایشنامه های سعید سلطانیور را بخوانیم، از تحمل و سخن نگفتن حمید قطبی زیر شکنجه های فجیع غیر انسانی حرف بزنیم، از نظریه پردازیها و تئوریهای جامعه ساز داریوش کایدپور بگوییم و از سادگی و بی پیرایگی ژیلای فتنی سخن برانیم و ... و از آن همه غرور و انسانیت که از لابلای برگهای تاریخمان و از حافظه تاریخی مردمانمان پاک کرده اند داستانها بسازیم، و با امید، ساختن فردایی بهتر را شدنی کنیم.

نسرین - از ایران